

## آیات نور

### گروهی که خداوند قدر دان آن هاست

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در تفسیر آیه ۲۳ سوره شوری با این مضمون که: «... (ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدر دان است» نکاتی را مطرح کرده اند که می خوانید:

۱- درخواست مزد از زبان خود سنگین است، لذا پیامبر(ص) مامور می شود از طرف خداوند مزد خود را به مردم اعلام کند.
۲- مودت اهل بیت(ع) بدون معرفت امکان ندارد. (پس مزد رسالت قبل از هر چیز شناخت اهل بیت پیامبر(ص) است سپس مودت آنان)
۳- مودت بدون اطاعت، ربا و تملق است. (پس مودت قریبی یعنی اطاعت از آنان)
۴- مودت فی القریبی، راهی برای کسب خوبی هاست.
۵- مودت اهل بیت(ع)، برجسته ترین حسنه است.
۶- دوستی اهل بیت پیامبر(ص)، زمینه دریافت مغفرت است.
۷- خداوند قدر دان کسانی است که به وظیفه خود در مودت اهل بیت(ع) عمل می کنند.
تفسیر نور

## داستان های واقعی

### با تکبر راه ر فتن اسیر ایرانی!

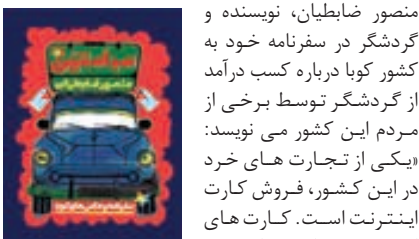
«احمد یوسف زاده» که در دوران دفاع مقدس نوجوانی ۱۶ ساله بوده و در جبهه حضور داشته، روزهای اول اسارت خود را این گونه توصیف می کند:«از جلوی هر سنگری که عبور می کردیم، سربازان عراقی به تماشا ایستاده بودند. سرباز ۱۶ ساله ندیده بودند؛ آن هم از نوع اسیرش. حق داشتند تعجب کنند ولی دیگر بدجوری داشت به من بر می خورد. کار از تعجب گذشته بود. داشتند مرا تحقیر می کردند. این طور فکر کردم. باید واکنشی نشان می دادم. باید حالی شان می کردم نترسیده ام و اتفاق خیلی هم شجاعم. ولی چگونه؟ هیچ راهی برای ابراز شجاعت و بی باکی نبود، جز این که مغرورانه نگاه شان کنم و با تکبر راه بروم. سرم را گرفتم عقب، سینه ام را دادم جلو، گام هایم را استوار کردم و پا به پای افسر عراقی پیش رفتم.»

## یادش بخیر



## سفرنامه

### سود مردم کوبا از فروش اینترنت به گردشگران!



منصور ضابطیان، نویسنده و گردشگر در سفرنامه خود به کشور کوبا درباره کسب درآمد از گردشگر توسط برخی از مردم این کشور می نویسد: «یکی از تجارتهای خرد در این کشور، فروش کارت اینترنت است. کارت های اینترنت در دفاتری خاص و به قیمت ساعتی دو کوک به فروش می رسد اما همیشه با صف تهیه اش آن قدر طولانی است که خارجی ها حوصله ایستادن در آن را ندارند یا مراکز ارائه اش آن قدر دور از دسترس است که هیچ غریبه ای پایش به آن جا نمی رسد. بنابراین محلی ها در صف می ایستند، کارت می خردند و بعد کارت ها را به قیمت سه کوک به گردشگرها می فروشند و سود ۵۰درصدی نصیب شان می شود!»

بر گرفته از کتاب «سیاستین» اثر «منصور ضابطیان»

## فتو نکته



## اندک صبر

## حرمت نشکن

یا دست به رفاقت نده و دست نگه دار

یا تا نه خط

حرمت

این دست

نگه دار

علیرضاقتیری

### دنیایه روایت تصویر



قسمتی از یک بزرگراه در روسیه، عکس از اسپتینیک نیوز

## دور دنیا

## پیش گویی با ستارگان!



ادعا می کند تمام مشکلات و خطرات احتمالی را که شما را تهدید می کند می تواند برایتان بازگو کند. او می گوید این قدرت را از انرژی ستارگان دریافت می کند و برای هر جلسه ۱۵ دقیقه ای، ۱۲۰ دلار دریافت می کند! جالب این جاست که پیش گویی های او در ۹۰ درصد موارد محقق می شود.

## کارشناسان گینس به دنبال پیرترین زن دنیا!



بیش از ۱۳۹ سال دارد، به عنوان پیرترین زن جهان در کتاب رکوردهای گینس ثبت شد. او گفت که همه مواد غذایی را استفاده کرده و دچار بیماری های هولناکی هم شده است و نمی داند که از این عمر طولانی اش چیست!



## معلمان عزیز، تجسس ممنوع!

وقتی ما دانش آموز بودیم، مرسوم بود که بعضی از معلمان در ابتدای سال تحصیلی و از زمانی که اولین فهرست اسامی دانش آموزان کلاس ها در اختیارشان قرار می گرفت همزمان با اولین حضور و غیاب از دانش آموزان شغل پدر و مادرشان را هم می پرسیدند. آن زمان یکی از صمیمی ترین دوستان من به این دلیل که پدرش را از دست داده بود، معمولاً از جواب به این سوال طفره می رفت اما عجیب این که هرچقدر او امتناع می کرد با کنجکاوی بیشتری روبه رو می شد. مثلاً یادم هست که گاهی در جواب می گفت که پدرش شغل آزاد دارد اما باز هم این پایان ماجرا نبود و تا نشانی مغازه و ریز کار پدر و مادرش را نمی گفت، ماجرا تمام نمی شد. تازه توضیح این ماجرا برای برخی دیگر که پدرشان بیکار بود یا مثلاً به دلیل متار که خبری از او نداشتند به مراتب سخت تر هم بود. آن زمان و در عالم بچگی به خاطر خجالت دوستان خیلی ناراحت می شدم و یکی از تلخ ترین خاطرات من در شروع مدرسه ها همین سوال و جواب ها بود، جوری که همیشه دوست داشتم این قسمت را مثل یک قسمت فیلم که وحشتناک است یا دوست ندارم ببینم، رد بکنم. هنوز هم بعد از این سال ها و ۱۰ سالی که از آخرین روزهای دانش آموزی ام می گذرد از این بابت ناراحت و نگرانم. نگران از این که هنوز هم این ماجرا ادامه داشته باشد. با این که تمام معلمان دوران تحصیلم را عمیقاً دوست دارم و دست تک تک شان را می بوسم، این کار را کنجکاوی بی دلیل می دانم. این که دانش آموزی به واسطه پدر و مادرش برچسب بخورد با رسالت معلمی سازگار نیست. هیچ وقت ندیدم معلمی از این رابطه ها استفاده شخصی بکند بنابراین دانستن اش هم دردی دوا نمی کند.یا لاقال مسیر دانستن اش این نیست. گذشته از همین ها همان طور که گفته شد شاید خیلی ها برای گفتن موضوعات شخصی شان به ویژه در عالم کودکی و نوجوانی معذوریت هایی داشته باشند و در روحیه شان تاثیر منفی بگذارد که این هم قطعاً برای همه و به ویژه همین معلمان پسندیده نیست.

ماز یار حکاک



تلاش دو نوجوان برای پیدا کردن در چاه پس از باران شدید در هند

عکس از گاردین



## اینستاگردی

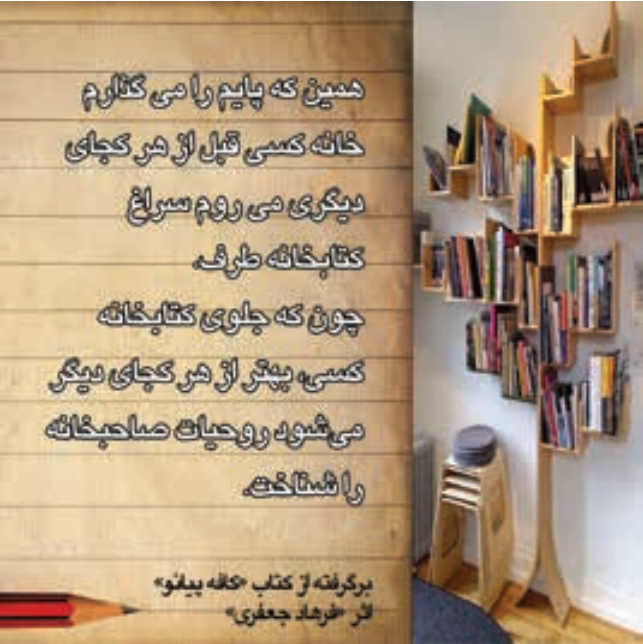
## داستان آشفال ها!



من وقتی بچه بودم، با دیدن یکی از رفتارهای مادرم خنده ام می گرفت. وقتی که او می نشست و از روی فرش با انگشت هایش آشفال ها را یکی یکی جمع می کردا به خودم می گفتم، چه مادر ساده ای دارم! مگر ما جارو نداریم؟! آخر این چه کاری است که مامان با انگشت آشفال ها رو جمع می کنه؟ تا این که بزرگ شدم و غرق غصه هایم بودم و به مشکلاتم فکر می کردم، یک لحظه به خودم آمدم دیدم که دست هایم پر از آشفال است که از روی فرش جمع کرده ام. آن وقت یادم آمد که مادرم آن روزها غصه داشتم و به مشکلاتش فکر می کرده... از کودکی تا بزرگ سالی وقت برای سوالی که از خود داشتم چه زود گذشت، آه چه دیر فهمیدم من...



## بریده کتاب



## در حاشیه تعزیه خوانی

دخترک از میان جمعیتی که گریه کنان شاهد اجرای تعزیه اند، رد می شود. عروسک و قمقمه اش را محکم بغل می گیرد. شمر با هیبتی خشن همان طور که دور امام حسین(ع) می چرخد و نعره می زند، از گوشه چشم دخترک را می باید. او با قدم های کوچکش از پله های سکوی تعزیه بالا می رود. از کنار شمر می گذرد. مقابل امام حسین(ع) می ایستد و به لب های سفیدش زل می زند. قمقمه را که آب تویش قلب قلب صدا می دهد، مقابل او می گیرد. شمشیر از دست شمر می افتد و رجز خوانی اش قطع می شود. دخترک می گوید: «بخور، برای تو آوردم» و بر می گردد. رو به روی شمر که حالا بر زمین زانو زده می ایستد، مردمک های چشم دخترک زیر لایه براق اشک می لرزد، توی چشم های شمر نگاه می کند و با بغض می گوید: «بابای بد!»، نگاه شمر از چانه لرزان دخترش می گذرد و روی زمین می افتد. او نمی بیند که چگونه دخترک با غیظ از پله های سکو پایین می رود.

بر گرفته از سایت «داستانک»، نوشته شیرین اسحاقی

## ماوشما

شماره پیاکم: ۲۰۰۰۹۹۹

❖ ممنون از پرونده خوب تان برای شروع محرم. بیایید محرم امسال، همه برای هم و به خصوص مریض ها دعا کنیم. قبول دارم بعضی مراسم رو خوب نیست و کیفیت لازم رو نداره؟ کاش می گفتین کجاها بریم روزه روزه که نهایت بهره رو ببریم.

❖ مطالب مطرح شده درباره دنیای پس از مرگ بسیار مفید بود. به تازگی یکی از بستگان نزدیکم فوت کرده بود، مطالعه آن برای خودم و بازماندگانش تسکین دهنده بود. از خراسان و به خصوص «زندگی سلام» ممنون و سپاس گزارم.

❖ زندگی سلام که اون پرونده رو در حمایت از خانم ها زدی، می خوام به خانم ها بگی فقط اون ها نیستن که در تاکسی با پیاده رو دجا مشکل میشن از طرف مردها. من مردم و بارها با این که اومه از دوران دانشجویی تا الان که ۱۰ سالی میشه، با این که توی تاکسی خودم رو جمع می کنم اما خانم کناریم خودش رو بهم نزدیک کرده ای توی پیاده رو همیشه خودم رو می کشم کنار اما بعضی خانم ها میان نزدیک تر تا یک تماس بدنی تنه به تنه برقرار کنند.

❖ درباره مسئله مزاحمت های خیابانی، درست که عده ای از خانم ها مقصر هستن ولی آن بی غیرتان به بی حجاب و با حجاب هم رحم نمی کنند. همین شهروپر، دختر ۱۵ ساله ام از نانواپی می آمد به سمت خانه که یکپهو یک از خدا بی خبر با چاقو به قصد شوم به دخترم حمله می کند و دخترم مثل یک گنجشک در دستان آن سنگ کنیف گرفتار می شود ولی به معجزه خداوند و امام هشتم(ع) در سلامت کامل نجات پیدا کرد. می خواستم بگویم که دختر من بدحجاب نبوده. من می گویم دولت باید جدی بر خورد کند.

❖ با دیدن مهمون های خندوانه و دورهمی به این نتیجه رسیدم که پول آدم ها رو مهربون و با کلاس می کنه.

❖ زندگی سلام، دیدین چه قدر رامبد جوان و نگار جواهریان، هندونه زیر بغل هم گذاشتن در خندوانه؟

❖ در خصوص انواع جشن هایی که به تازگی برای دور کردن مردم ما از اصل خودشون رواج دادند و برگزار میشه، بیاییم ما هم برای بچه های خودمون و به خاطر انسانیت شون جشن ادب (هنگام ورود به مدرسه و در شش سالگی) و همچنین جشن تکلیف بگیریم تا وقتی بزرگ شدند خوی های انسانیت شون قوی تر بشه.

❖ آق کمال، چه خوب است مثل رامبد جوان برای نگار خویش یعنی کاملیا خانم یک فیلم بسازی و پخش کنی.

❖ زندگی سلام، واقعا دلم گرفت رامبد جوان گفت که نگار جواهریان مثل یک سلحشوره. تمام بانوانی که تو زندگی تموم وجودشون رو فدای فرزند و همسرشون کردن و نه تنها از اون ها قدر نداده حتی مورد ستم همسران شون قرار گرفتن سلحشورن نه ایشون که در رفاه بوده و همسر مهربونی داره.

❖ خواستم ازتون بپخوام یک شماره حسابی از اون خواهری که گفته بود هنوز پسرش رو ثبت نام نکرده بدین.

❖ فتوشعر مناسبتی فریدون مشیری خیلی خوب بود. بازم از ایشان ممنون

❖ با داستانک محرمی دلم گرفت. فقط می تونم بگم: لا یوم کیومک یا اباعبدا...

پاسخ خفن استریت شماره قبل: آسانسور – پیشخوان – سرایدار